

بررسی مسؤلیت کیفری منحرفین جنسی در نظام عدالت کیفری

مهسا شیروی*

دکتر مهرزاد کیانی**

(قسمت اول)

چکیده

مقوله‌ی انحرافات جنسی، خاستگاه بروز آن‌ها و چگونگی مواجهه با آن‌ها از جمله موضوعاتی است که به ویژه در قرن معاصر مورد توجه بسیاری از اندیشمندان جامعه‌شناس، روان‌شناس و جرم‌شناس قرار گرفته و پاسخ به این پرسش که اساساً در چه صورتی می‌توانیم یک رفتار جنسی را انحرافی بدانیم خود محلّ مناقشات فراوان میان متخصصان امر است. گذشته از این مسایل، توجه به چگونگی مسؤلیت کیفری منحرفان جنسی که در راستای برآورده کردن اهداف جنسی خود مرتکب جرم می‌شوند از اهمیت بیش‌تری برخوردار خواهد بود. زیرا دستاوردهای جدید علمی ثابت کرده‌اند که بسیاری از منحرفین جنسی به هنگام انجام رفتار انحرافی از اراده‌ی تام برخوردار نبوده و دارای اراده‌ای نسبی هستند. در واقع بسیاری از آن‌ها تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی مرتکب رفتار انحرافی مجرمانه می‌گردند و این مسأله چگونگی برخورد کیفری با این گروه از مجرمان را از حساسیت بیش‌تری برخوردار می‌سازد. مخدوش بودن اراده - به عنوان زیربنای مسؤلیت کیفری - در منحرفین جنسی، لزوم برخوردی متمایز از مرتکبین دارای اراده‌ی تام را ایجاب می‌نماید تا بدین وسیله علاوه بر اعمال رویکردهای اصلاحی و درمانی به منظور پیش‌گیری از تکرار جرم، هدفمندی و سودمندی چگونگی برخورد با منحرفین جنسی مورد لحاظ قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: مسؤلیت کیفری - انحراف - جنس - منحرفین جنسی.

*دانشجوی دوره دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، از دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

**دانشیار مدعو دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

انحرافات جنسی به عنوان یکی از انحرافات رفتاری از جمله پدیده‌هایی است که به اعتقاد برخی صاحبه نظران عمری به درازای عمر بشریت دارد. غریزه‌ی جنسی موهبتی است خدادادی که نقشی بسیار مهم و تعیین‌کننده در بقای نسل بشر و شکل‌گیری عواطف انسانی و استحکام بنیان خانواده و متعاقب آن اجتماع دارد. بر همین اساس انکار این وجه مهم در وجود انسان امری ناصحیح و به دور از خرد خواهد بود. انسان همانند سایر غرایز مادی و معنوی خود نیازمند رفع دغدغه‌ها و نیازهای جنسی و تنش‌های جسمی و روحی ناشی از آن است. بدیهی است که چنانچه این تمایلات در مسیر صحیح هدایت نشده و یا زمینه‌های تأمین صحیح آن در جامعه فراهم نشود، به بی‌ثباتی‌های روحی و روانی منجر شده و در قالب رفتارهای انحرافی بروز می‌کند. این مسأله به ویژه در کشورهای دارای فرهنگ شرقی و یا دارای نظام‌های حکومتی مذهبی که غریزه‌ی جنسی و مسایل پیرامون آن همواره در پرده‌ای از ابهام قرار داشته و بسیاری از افراد جامعه به دلیل منع فرهنگی، اجتماعی و مذهبی به راحتی امکان ارضای این نیاز را ندارند بیش تر امکان ظهور می‌یابد.

نکته‌ی حایز اهمیت و قابل بحث در این میان، جرم‌انگاری‌های صورت گرفته نسبت به برخی از انحرافات جنسی در این گونه جوامع است. وقتی سخن از جرم و مجازات به میان می‌آید، باید به اصول و مبانی حقوق کیفری، جرم‌شناسی و حقوق بشر گوشه‌ی چشمی داشت. این که یک جامعه در چه مواردی و تا چه حدی دارای حق مجازات شهروندان خود است از جمله مباحث فلسفی و حقوقی بسیار قدیمی و دیرپاست که تا امروز نیز همچنان ادامه دارد. اما آن چه که در حقوق کیفری مدرن و تحت تأثیر تحولات جرم‌شناختی به عنوان یک اصل در اعمال مجازات‌ها پذیرفته شده، دنبال کردن اهداف مجازات‌هاست. به این معنی که مجازات زمانی سودمند و قابل اعمال است که دستیابی به هدف وجود خود را تأمین نماید. این‌جاست که بحث مسئولیت کیفری و اصول و مبانی جرم‌انگاری دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای خواهد بود.

جرم‌انگاری انحرافات، به ویژه انحرافات جنسی دارای نکات بسیار ظریفی است که می‌تواند به عنوان یک مرز بین شیوه‌ی صحیح یا ناصحیح برخورد با انحرافات مورد شناسایی قرار گیرد. یکی از این موارد دشواری و چگونگی تشخیص رفتارهای انحرافی از غیر انحرافی است. این مسأله را در خصوص انحرافات جنسی نیز می‌توان مشاهده نمود. امکان تعیین یک معیار واحد برای تشخیص انحرافات، به دلیل تفاوت‌های زیستی، روانی، فرهنگی و اجتماعی انسان‌ها بسیار مشکل است. از طرف دیگر معیارهای ارائه شده از سوی متخصصان برای شناسایی رفتارهای انحرافی دارای چارچوب و خطاً مشخصی نیست. بلکه این معیارها یک طیف و یک کیفیت بوده و نیازمند بررسی‌های دقیق بالینی و روان‌شناسی بر روی هر فرد هستند. به علاوه در بسیاری از موارد حتی در میان متخصصان مربوطه اتفاق نظر در خصوص انحرافی یا غیرانحرافی بودن یک عمل وجود ندارد که می‌توان از همجنس‌بازی به عنوان یک نمونه نام برد. بر همین اساس بایستی در خصوص چگونگی احتساب مسئولیت کیفری مرتکبین آن‌ها با دقت عمل کرد. مسأله‌ای که به نظر می‌رسد چندان مورد توجه دست‌اندرکاران امور تقنین و قضای کشور ایران واقع نشده است.

مشکلات و نارسایی‌های نظام عدالت کیفری در کشور ایران که همچنان دوران رکود خود را طی کرده و بی‌توجه به تئوری‌های جدید حقوق کیفری و جرم‌شناسی بر اجرای نظام سنتی تعقیب جرایم پای می‌فشارد، موجب می‌گردد که

عوامل مؤثر در وقوع جرایمی که ریشه‌ی انحرافی دارند نادیده گرفته شده و بدون توجه به یافته‌های جدید علمی، واکنشی یکسان در برابر منحرفین جنسی و مجرمین عادی اتخاذ گردد. دستاوردهای جدید علمی ثابت کرده‌اند که در برخی افراد، میان اراده‌ی تام و فقدان اراده حدّ وسطی وجود دارد که نه می‌توان شخص را دارای مسئولیت مطلق دانست و نه می‌توان او را فاقد مسئولیت فرض کرد.

قابل شدن به مسئولیت تام منحرفین جنسی که یا فاقد اراده و یا دارای اراده‌ی نسبی هستند علاوه بر آن که مغایر با عدالت و انصاف است، در برآورده کردن اهداف مجازات‌ها نیز مثر ثمر نخواهد بود. زیرا به دلیل عدم توجه به خاستگاه بروز رفتار انحرافی مجرمانه و عدم پیگیری روند اصلاح و درمان، مجازات فرد منحرف فاقد اثربخشی بوده و با توجه به باقی بودن عوامل بروز، امکان تکرار جرایم از سوی وی وجود خواهد داشت. چنین امری تنها صرف هزینه‌های گزاف برای تعقیب، محاکمه، اجرای مجازات و... بدون کسب هیچ منفعتی را به دنبال دارد. بنابراین هدف از این پژوهش تلاش برای گشودن نگاهی جدید در این خصوص و نمایاندن کاستی‌های موجود در این زمینه با نگاهی علمی است.

۱- انحراف جنسی در بستر مفاهیم تئوریک

۱-۱- انحراف

انحراف در لغت به معنای خم شدن، کج شدن، برگشتن به طرفی و منحرف گشتن است. (عمید، ۱۳۷۷، ذیل واژه انحراف) معادل انگلیسی انحراف یعنی «deviance» نیز از واژه‌ی «via» به معنای راه و طریق گرفته شده است که در اصطلاح به معنای دور شدن و منحرف شدن از راه راست است. در جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی، انحراف به معنای دور شدن و پشت کردن به یک هنجار و به نوعی هنجارگریزی است. هنجارهایی که به لحاظ اهمیت می‌توانند مورد توجه قانون‌گذار کیفری نیز قرار بگیرند. (نجفی ابرندآبادی، ۸۳-۱۳۸۲، ص ۱۷۲۳) با توجه به تعدّد و تکثر تعاریف رایج شده از سوی جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان، ناگزیر از بررسی تفصیلی در این خصوص هستیم.

۱-۱-۱- تعریف انحراف در پرتو دیدگاه‌های جامعه‌شناختی

از دیدگاه اندیشمندان جامعه‌شناس، انحراف یک پیوستار رفتاری است که هم به تخلف از قانون و هم به تخلف از هنجارهای اجتماعی و فرهنگی بدون قانون‌شکنی اطلاق می‌شود. بنابراین چنانچه رفتار فرد خلاف هنجارها و ارزش‌هایی باشد که به وسیله فرهنگ عمومی جامعه تعریف شده است، به عنوان رفتار انحرافی شناخته می‌شود، بدون آنکه چنین رفتارهایی لزوماً منتهی به نقض قانون شوند. (مساواتی آذر، ۱۳۷۴، ص ۷۴)

از این تعریف می‌توان دریافت که انحراف از دیدگاه جامعه‌شناسی تنها محصور در چارچوب قانون و یا قانون شکنی نیست. بلکه طیف وسیعی از رفتارها که تحت تأثیر عوامل گوناگونی واقع شده و مغایر با فرهنگ عمومی جامعه هستند را نیز در بر می‌گیرد، اگرچه رفتار انحرافی جرم نباشد.

همان گونه که پیش‌تر بیان گردید، همسویی همه‌ی جوامع در خصوص رایجی تعریفی واحد از انحراف ممکن

نیست. همین امر نیز موجب بیان تعابیری متفاوت در خصوص انحراف از سوی صاحب نظران حوزه‌ی جامعه‌شناسی شده است که به نمونه‌هایی از آن‌ها به طور خلاصه اشاره می‌شود:

- ۱- انحراف رفتار منع شده یا رفتار مشمول اهرم اجتماعی است. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶، ص ۵۴)
- ۲- انحراف عبارت است از هر نوع وضعیت یا رفتاری که تخلفی جدی را نسبت به ارزش‌ها یا معیارهای مهم موجب شود. (دوب به نقل از: ستوده، ۱۳۷۸، ص ۳۰)
- ۳- انحراف، ناهم‌نوایی با هنجارهای اجتماعی یا مجموعه هنجارهای معینی است که توسط تعداد قابل ملاحظه‌ای از مردم در اجتماع پذیرفته شده باشد. (گیدنز، ۱۳۸۲، ص ۱۴۹)
- ۴- انحراف، رفتار ناسازگار و غیر منطبق با انتظارات جامعه یا یکی از گروه‌های مشخص درون آن و دوری جستن و فرار از آن‌ها است. (کوئن، ۱۳۸۱، ص ۲۱۵)

همان گونه که ملاحظه می‌شود در کلیه‌ی این تعاریف بر عناصر اجتماعی (هنجارها و ارزش‌های اجتماعی) و نقض آن‌ها به منظور تبیین مفهوم انحراف تأکید شده است. اگرچه در اعتبار این تعاریف تردیدی وجود ندارد، اما باید اذعان داشت که به دلیل اختلاف دیدگاه‌های صاحب‌نظران در ارایی‌ی یک تعریف واحد و متفاوت بودن سنجه‌های ارایی‌ی شده، نمی‌توان برای رسیدن به یک تعریف نهایی از انحراف به آن‌ها بسنده کرد.

ولی آن چه که از تعاریف فوق بر می‌آید آن است که هیچ رفتاری به خودی خود انحراف نیست. بلکه زمانی یک رفتار منحرفانه محسوب می‌شود که به عنوان رفتاری غیرعادی^۲ تلقی گردد. هوارد بکر^۳ در این خصوص معتقد است: «انحراف چگونگی عملی که شخص مرتکب می‌شود نیست، بلکه نتیجه‌ی عملی است که دیگران بر حسب ضمانت اجرایی قوانین به یک متخلف نسبت می‌دهند و منحرف کسی است که هنجارها، ارزش‌ها و رسوم اخلاقی که نگهدارنده‌ی ساختار جامعه هستند را نادیده گرفته و آن‌ها را نقض می‌کند.» (ستوده، ۱۳۷۸، ص ۳۶)

۱-۱-۲- تعریف انحراف در پرتو دیدگاه‌های جرم‌شناختی

واژه‌ی انحراف یا کج‌مداری از جمله موضوعاتی است که در حوزه‌ی جرم‌شناسی نیز مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. بیشتر نظریات مربوط به انحرافات در قرون هجدهم و نوزدهم توسط حقوق دانان، فیلسوفان، پزشکان و جامعه‌شناسان ارایی‌ی گردیده است. تحقیقات و بررسی‌های حقوق دانان و جرم‌شناسان در مورد انحرافات با هدف اصلاح قوانین جزایی در این دوره، سبب درکی عمیق‌تر از پدیده‌هایی که انحراف نامیده می‌شوند گردید. (ممتاز، ۱۳۸۵، ص ۱۹)

اگرچه بین جرم و انحراف از لحاظ موضوعی تعامل وجود دارد، اما انحراف اصطلاح و مفهومی است که اغلب با جرم و بزهکاری اشتباه گرفته می‌شود. آن چه که مسلم است آن که همه‌ی انحرافات جرم محسوب نمی‌شوند و همه‌ی منحرفین نیز مجرم نیستند. در مقابل، در حقوق کیفری و جرم‌شناسی نیز همه‌ی جرایم انحراف یا اعمال غیر عادی نیستند و همه‌ی مجرمین منحرف محسوب نمی‌شوند. (Siegel, 1998, p6)

از منظر جرم‌شناسی، انحراف دور شدن از هنجارهایی است که در جامعه و اخلاق عمومی دارای ضمانت اجرایی اجتماعی نظیر تقبیح و سرزنش است. اما جرم دور شدن از هنجارهایی است که دارای وصف قانونی از یک سو و

² Unusual

³ H.Becker

ضمانت اجرای کیفری از سوی دیگر می‌باشد. وجه مشترک جرم و انحراف، نادیده گرفتن و پشت کردن به هنجارهای اجتماعی و وجه افتراق آنها در ضمانت اجرای حقوقی و قانونی جرم است. در حالی که انحراف فاقد ضمانت اجرای حقوقی و دارای ضمانت اجرای اجتماعی است. (نجفی ابرندآبادی، همان، ص ۱۷۲۴)

در حقوق کیفری مفهوم انحراف جایگاهی ندارد. لیکن مفهوم انحراف تحت عنوان جرایم بازدارنده و آن هم در صورتی که انحراف واجد وصف کیفری شود قابل بررسی است. بنابراین مادامی که انحراف واجد وصف کیفری نشده نباید متعرض آن شد. (نجفی ابرندآبادی، همان، ص ۱۷۲۷)

در جرم‌شناسی زمانی که از انحراف سخن به میان می‌آید، آن دسته از رفتارها و حالاتی مدنظر است که فرد را در آستانه‌ی ارتکاب بزه قرار می‌دهد که گاهی منجر به وقوع جرم نیز می‌گردد. در واقع در جرم‌شناسی انحرافات نوعی آماره به منظور پیش‌بینی وقوع جرم محسوب می‌شوند. به علاوه باید این نکته را یادآور شد که در ادبیات حقوق کیفری نوین در مورد گروهی از مجرمان مانند اطفال، سخن از جرم و مجرم نیست. بلکه از این افراد تحت عناوین منحرف، ناسازگار، ناهمنوا، کزرو و غیره یاد می‌شود. (نجفی ابرندآبادی، همان، ص ۱۷۳۰)

متأخرین دورکهایم سه نوع انحراف را از جرم تفکیک کرده اند:

۱- نخستین شکل انحراف حاصل اختلالات بیولوژیکی و روانی فرد است. در همه‌ی جوامع افرادی هستند که به لحاظ مشکلات روانی، جسمی یا جنسی ارزش‌های جامعه را نقض کرده و مرتکب جرم می‌شوند. (نجفی ابرندآبادی، همان، ص ۱۳۷۸، ۴۵۲)

۲- نوع دوم انحراف که جنبه‌ی کارکردی دارد طغیان و عصیان‌گری است. این طغیان زمانی پدید می‌آید که بین باورهای مردم و وجدان عمومی - رسمی آن جامعه که همان قانون باشد شکاف ایجاد شده و افراد علیه وجدان عمومی - رسمی بر می‌خیزند. این طغیان را می‌توان هشدار به قانون‌گذار برای توجه به واقعیات جامعه دانست. (همان)

۳- نوع سوم انحراف ناشی از بیمار بودن یا آسیب‌زا بودن جامعه است. بدین معنی که خود جامعه دچار آسیب اجتماعی است. جامعه‌ی بیمار یا آسیب‌پذیر جامعه‌ای است که یا کنترل اجتماعی در آن وجود ندارد، و یا دچار نارسایی بوده و از طرف دیگر وجدان عمومی نیز تضعیف شده باشد. (همان، ص ۴۵۳)

به نظر می‌رسد که این سه تعریف، تا حدّ زیادی توانایی برآورده کردن نیاز به اراییه‌ی تعریف از انحراف به منظور بررسی آن‌ها در قالب دیدگاه‌های جرم‌شناسی را داراست. زیرا زمانی که سخن از مسئولیت کیفری افراد به میان می‌آید، باید دانست که آیا اساساً جرم‌انگاری هر نوع انحرافی مطابق با اصول حقوق کیفری و جرم‌شناسی است یا خیر؟ این موضوع به ویژه در خصوص انحرافات مانند برخی از انحرافات جنسی که بیشتر از نظر اخلاقی انحراف محسوب می‌شوند تا از نظر علمی، و تطبیق جرم‌انگاری این دسته از انحرافات با اصول و مبانی جرم‌شناسی و حقوق کیفری بسیار حایز اهمیت است. در جوامعی که باورها و اعتقادات مردم با قوانین موضوعه دارای تفاوت‌های آشکاری است، مسئولیت کیفری مفروض از سوی قانون‌گذار مورد پذیرش جامعه قرار نگرفته و در خصوص انحرافی بودن آن عمل و متعاقب آن انتساب مسئولیت کیفری به مرتکب آن باید تجدید نظر کرد.

واژه‌ی جنس^۴ نمایان‌گر مذکر یا مؤنث بودن است. اگرچه مقوله‌ی جنس و تمایلات جنسی مفاهیمی جهانی هستند، اما تفسیر واحد و تعبیری مطلق برای این دو مفهوم وجود ندارد. شرایط و عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در چگونگی برداشت فرد و جامعه از جنس و تمایلات و رفتارهای جنسی بسیار مؤثر است. گذشت زمان و تغییر و تحوّل عوامل و شرایط اجتماعی و فرهنگی و پیشرفت دانش پزشکی، تعابیر و اعتقادات فردی و همچنین عادت‌ها و عرف اجتماعی در مورد جنس و تمایلات و رفتارهای جنسی را دچار تغییر و تحوّل خواهد کرد.

نکته‌ی مهم و قابل ذکر آن است که باید بین دو مفهوم جنس و جنسیت^۵ قایل به تفکیک شد. زیرا جنس به تفاوت‌های فیزیکی بین زن و مرد اشاره دارد، در حالی که جنسیت تفاوت‌های روان‌شناختی، اجتماعی، فرهنگی و غیره را در بر می‌گیرد که تحت عناوین هویت جنسی^۶، نقش جنسی^۷، گرایش جنسی^۸ و رفتار جنسی^۹ نمود می‌یابد. برای درک بهتر این موضوعات به بررسی این مفاهیم از دیدگاه علوم زیست‌شناسی و روان‌شناسی می‌پردازیم.

۱-۲-۱- تعریف زیست‌شناختی مفهوم جنس

جنس از دیدگاه علم زیست‌شناسی، به الگوی خصوصیات جنسی - زیستی مانند: کروموزوم‌ها^{۱۰}، اندام‌های تولید مثل، هورمون‌ها و غدد جنسی^{۱۱} و خصوصیات جنسی ثانویه^{۱۲} شخص اطلاق می‌شود. (اوحدی، ۱۳۸۵، ص ۴۴) از نظر زیست‌شناسی نقطه‌ی آغاز هرگونه بحثی در مورد جنس، ژنتیک انسانی است. جنس انسان نتیجه‌ی دریافت ژن‌هایی است که به وسیله‌ی اسپرم و تخمک که هر یک دارای اطلاعات ژنتیکی جداگانه‌ای هستند از طریق بیست و سه عدد کروموزومی که به سلول تخم منتقل می‌نمایند شکل می‌گیرد. سلول تخم محتوی بیست و سه جفت کروموزوم خواهد شد و آن چه در این جا حایز اهمیت خواهد بود، بیست و سومین جفت کروموزوم هاست. به جفت بیست و سوم که بین زن و مرد متفاوت است «کروموزوم جنسی»^{۱۳} می‌گویند که تعیین‌کننده‌ی جنس (نر یا ماده) جنین می‌باشد. (شیروی، ۱۳۸۷، ص ۱۵)^{۱۴} شکل ترکیبی کروموزوم جنسی برای کودک دختر با (XX) و برای پسر با (XY) نمایش داده می‌شود. باید به این نکته نیز اشاره

⁴ Sex

⁵ Gender

⁶ Gender identify

⁷ Gender role

⁸ Sexual orientation

⁹ Sexual behavior

^{۱۰} Chromosome: کروموزوم از دو واژه ی یونانی «کروما kroma به معنی رنگ» و «زوما soma به معنی حجم» ترکیب شده است که می‌توان آن را جسم رنگین نام نهاد. این وجه تسمیه به دلیل سهولت رنگ پذیری کروموزوم‌ها در آزمایش‌های میکروسکوپی است. کروموزوم عنصر اصلی هر سلول را تشکیل می‌دهد و تعداد آنها در هر سلول ۲۳ جفت یا ۴۶ عدد است. به نقل از: علی نجفی توانا، جرم‌شناسی، انتشارات کیا، تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۸۴، ص ۱۵۸.

^{۱۱} Gonads

^{۱۲} خصوصیات جنسی ثانویه عبارت است از خصوصیات ظاهری هر جنس که برای دیگران قابل مشاهده بوده و پس از بلوغ موجب آشکار شدن تفاوت‌های ظاهری زنان و مردان می‌شود. در این خصوص می‌توان به رویش ریش، کلفتی صدا و پهنی شانه‌ها در مردان و رشد پستان‌ها و بزرگ شدن لگن در زنان اشاره کرد.

^{۱۳} Sex chromosome

^{۱۴} بررسی‌های جنین‌شناسی جدید نشان داده‌اند که تمام جنین‌های پستان‌داران، خواه از نظر ژنتیک نر یا ماده باشند، در مراحل اولیه‌ی زندگی جنینی از نظر تشریحی ماده هستند. تفکیک نر از ماده تحت تاثیر آندروژن‌های جنینی صورت می‌گیرد. این عمل تقریباً در هفته ششم جنینی شروع و تقریباً در هفته دوازدهم تکمیل می‌شود. برای آگاهی بیشتر ر.ک: کاظم پریور، جنین‌شناسی، انتشارات مبتکران، تهران، چاپ هفتم، سال ۱۳۸۶، ص ۲۷.

شود که فقط پدر تعیین کننده‌ی جنسیت فرزند بوده و مادر کوچکترین نقشی در تعیین آن ندارد. زیرا تعیین جنسیت طفل بستگی به کروموزومی دارد که از پدر انتقال می‌یابد. (یزدی، ۱۳۶۴، ص ۱۲۲)

۱-۲-۲- تعریف روان شناختی مفهوم جنس

همان گونه که پیش تر بیان گردید، مفهوم واژه‌ی جنس در دو معنی به کار می‌رود. یکی از معانی آن مفهوم زیست-شناختی این واژه است که در مطالب فوق، به طور خلاصه به آن اشاره شد. دومین معنای این واژه تمایل جنسی می‌باشد که می‌تواند به لذت یا تولید مثل منجر شده و از آن تحت عنوان جنسیت یاد می‌شود. تمایلات جنسی با شخصیت آدمی درهم آمیخته شده و به همین دلیل صحبت از تمایلات جنسی به عنوان پدیده‌ای مستقل غیر ممکن است. جنسیت هر شخص بستگی به چهار عامل هویت جنسی، جهت گیری جنسی، نقش جنسی و رفتار جنسی دارد. برای شناخت مفهوم جنسیت یا تمایلات جنسی هر فرد باید این چهار عامل را مورد بررسی قرار داد.

الف- هویت جنسی

اصطلاح هویت جنسی برای بیان مردانگی و یا زنانگی فرد به کار می‌رود. مفهوم هویت جنسی مبین آن است که فرد به طور مشخص خود را زن یا مرد بداند. آن چنان که کمپل^{۱۵} در تعریف هویت جنسی می‌گوید: «اعتقاد درونی شخص به این مسأله که فردی است مذکر، مؤنث و یا خنثی.» (ج.راو، ۱۳۷۰، ص ۲۰۲)

بحث‌برانگیزترین نظریه‌ی ظهور هویت جنسی متعلق به زیگموند فروید است. طبق نظر وی، یادگیری تفاوت‌های جنسی و کسب هویت جنسی در کودکان براساس آگاهی داشتن یا نداشتن از آلت رجولیت صورت می‌گیرد. انتقادی که می‌توان بر تعریف وی وارد ساخت آن است که فروید بیش از اندازه هویت جنسی را با آگاهی از آلت رجولیت مرتبط می‌داند و از عوامل مهم‌تر و ظریف‌تری که می‌توانند سبب شکل‌گیری هویت جنسی در افراد شوند غافل مانده بود. عوامل مهمی مانند: آموزش‌های خانواده، معلمان، امور فرهنگی و غیره به عنوان عوامل مهم اجتماعی که هویت جنسی افراد را پی می‌ریزند در این تعریف مغفول واقع شده است.

رابرت استولر^{۱۶} در خصوص هویت جنسی معتقد است: «هویت جنسی به طور ضمنی به جنبه‌های فیزیولوژیک (نرینگی یا مادینگی) اشاره دارد.» (اوحدی، ۱۳۸۵، ص ۴۶)

به نظر می‌رسد شکل‌گیری هویت جنسی علاوه بر جنبه‌های زیست‌شناختی (دستگاه تناسلی و عوامل ژنتیکی) به تجربه‌های فرد، نگرش‌های والدین و فرهنگ موجود در جامعه نیز بستگی داشته و برای ثبات و دوام به گذشت زمان نیاز دارد. تقریباً هر کودکی در سن دو تا سه سالگی با قاطعیت می‌تواند بگوید من یک پسر هستم یا من یک دختر هستم. (کجباف، ۱۳۸۷، ص ۱۳)

حال چنانچه هویت جنسی کودک چه از لحاظ فیزیولوژیکی و چه از لحاظ فرآیند اجتماعی شدن وی به درستی شکل نگرفته و فرد دچار بحران یا اختلال هویت جنسی شود، امکان گرایش وی به انحرافات جنسی در آینده وجود

¹⁵ cample

¹⁶ Robert Stoller

خواهد داشت.

ب- جهت گیری جنسی

گرایش و یا جهت گیری جنسی به معنی موضوع یا هدف تکانه های جنسی فرد است که به سه دسته تقسیم می شود:

*ناهمجنس گرایی^{۱۷}

*همجنس گرایی^{۱۸}

*دوجنس گرایی^{۱۹}

در واقع منظور از جهت گیری یا گرایش جنسی، معین شدن تمایل فرد در برقراری ارتباط جنسی با جنس مذکر یا مؤنث است. چنانچه فرد به برقراری ارتباط جنسی با جنس مخالف متمایل باشد ناهمجنس گراست که در تمامی جوامع رفتاری طبیعی و مبتنی بر اقتضای طبیعت محسوب می شود و مورد بحث این پژوهش نیست. در خصوص همجنس-گرایی نیز در فصل آتی به تفصیل سخن خواهیم گفت. اما دوجنس گرایی یکی از گرایش های جنسی در برخی از موجودات زنده است که فرد در آن به هر دو جنس مؤنث و مذکر گرایش جنسی دارد. نکته ی مهم آن است که شدت گرایش به دو جنس لزوماً یکسان نیست. برخی از پژوهش های علمی معاصر ادعا می کنند که اکثریت جامعه انسانی تمایلات دوجنس گرایانه دارند. زیرا گرایش جنسی برخلاف آن چه بیشتر مردم تصور می کنند یک متغیر گسسته نیست که به ۲ گروه «دوجنس گرا» و «همجنس گرا» تفکیک شود، بلکه متغیری پیوسته است که خصوصیات ما بین این گروه ها را نیز داراست. مطالعات عددی آلفرد کنزی^{۲۰} در سال ۱۹۴۰ نشان می دهند که حدود ۴ درصد از بالغین آمریکایی برای تمام عمر منحصرأ همجنس گرا هستند و حدود ۱۰ درصد نیز در مقاطعی از زندگی رفتارهای همجنس گرایانه بروز داده اند.

با این حال درصد افرادی که به طور برابر با هر دو جنس رابطه دارند کمتر از میزان مورد انتظار است و این می تواند به علت فشارهای اجتماع بر افراد باشد که آنها را مجبور می کند که بر خلاف غرایز درونی خود و به طور ناخودآگاه، برچسب های مطلق هویت جنسی از قبیل «همجنس گرا» یا «دوجنس گرا» را بپذیرند. بیشتر روان شناسان با نتایج کلی آزمایش های کنزی موافقت و به رشته ی پیوسته ی تمایلات جنسی عقیده دارند که در آن افراد کاملاً همجنس گرا و کاملاً دوجنس گرا در دو انتهای بردار و در اقلیت قرار دارند و اکثریت را دوجنس گرایان تشکیل می دهند. به علاوه تقریباً همه ی روان شناسان هم عقیده اند که گرایش جنسی در سنین پایین شکل می گیرد و به طور ارادی قابل تغییر نیست^{۲۱}

ج- نقش جنسی

نقش^{۲۲} به رفتاری اطلاق می شود که دیگران از فردی که پایگاه معینی را احراز کرده است انتظار دارند. نقش ها الگوهای

¹⁷ Heterosexual

¹⁸ Homosexual

¹⁹ Bisexual

²⁰ Alfred Kinsey

²¹ <http://fa.wikipedia.org/wiki/%87%ACD9%85%D8%86%D8%80%8C%DA%AF%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C>

²² Role

هستند که فرد براساس آنها رفتار خود را بر می‌گزیند. نقش‌های محو^{۳۳} و محقق^{۳۴} اموری انتسابی که از بدو توگد وجود داشته باشد نیستند. بلکه اموری اکتسابی هستند که به تدریج و طی فرآیند جامعه‌پذیری و تجاربی که شخص در برخورد و تعامل به دست می‌آورد شکل گرفته و سپس آن‌ها را می‌پذیرد. (کوئن، ۱۳۸۱، ص ۸۵-۸۷) بنابراین نقش جنسی نیز طی مرور زمان و با رشد و شکل‌گیری شخصیت ایجاد و در فرد درونی می‌شود.

د- رفتار جنسی

در میان اندیشمندان علوم مختلف، به ویژه متخصصان علوم رفتاری مانند روان‌شناسان، رویکردهای متفاوتی در خصوص ارایی تعریف از رفتار جنسی به چشم می‌خورد.

در ارتباط با رفتار جنسی نخستین بار فروید مطالبی را در نظریه‌ی روان‌کاوی خود مطرح نمود. وی معتقد بود که رفتارهای جنسی از همان بدو توگد در ضمیر آدمی وجود دارد، اما شکل، حالت و شیوه‌ی ابراز آن در هر دوره از زندگی انسان به شکلی خاص بروز داده می‌شود. وی مراحل ۵ گانه‌ی رشد رفتار جنسی را به مراحل دهانی^{۳۵}، مقعدی^{۳۶}، آلتی^{۳۷}، نهفتگی^{۳۸} و جنسی^{۳۹} تقسیم نمود (کاوه، ۱۳۸۷، ص ۱۷)

کینزی رفتار جنسی را به عنوان «رفتاری که به اوج لذت جنسی منجر می‌شود» می‌داند (Hyd, 1988, p4) هاید در تعریف رفتار جنسی می‌گوید: «رفتاری که برانگیختگی جنسی ایجاد نموده و احتمال رسیدن به اوج لذت جنسی را افزایش می‌دهد.» (Hyd, 1988, p5)

آبراهام مزلو^{۳۰} رفتار جنسی را انگیزشی خودآگاه می‌داند که هدف آن صرفاً رسیدن به اوج لذت جنسی نیست. وی رفتار جنسی را شامل احساس صمیمیت، دوستی، احساس ایمنی و عشق می‌داند که می‌تواند ریشه در ضمیر ناخودآگاه نیز داشته باشد. (کجباف، همان، ص ۶۷)

آن چه که در این تعریف مبهم به نظر می‌رسد آن است که آیا صرف بروز چنین احساساتی - چه نسبت به جنس مخالف یا موافق و چه نسبت به یک شی یا حیوان - صرفنظر از برقراری یا عدم برقراری رابطه‌ی جنسی، برای اطلاق

۳. نقش محول: مجموعه انتظاراتی هستند که جامعه از افراد در ایفای نقش خود دارد.

۴. نقش محقق: روشی است که فرد در ایفای یک نقش معین در عمل به کار می‌برد.

۱. در مرحله دهانی، رابطه‌ی کودک با دنیای خارج از راه دهان است و ارتباط با دنیای بیرونی برای او ایجاد امنیت و آرامش می‌کند. دهان مهمترین منبع کاهش تنش و احساسات لذت بخش است که این مرحله از بدو تولد تا ۷ ماهگی است.

۲. در این مرحله منبع لذت از ناحیه دهان به ناحیه مقعد منتقل شده و کسب لذت از راه دفع مدفوع صورت می‌گیرد. این مرحله در سال دوم و سوم زندگی می‌باشد.

۳. در این مرحله فرد متوجه آلت تناسلی خود می‌شود که منظور آلت تناسلی مذکر است و مورد رغبت و توجه طفل قرار می‌گیرد. این مرحله در حدود ۴ تا ۶ سالگی به وجود می‌آید.

۴. این دوره از ۷ سالگی تا آغاز بلوغ ادامه دارد. در این دوره که مرحله‌ی رکود و نهفتگی است یک نوع فراموشی جنسی نسبت به آن چه که قبلاً جنبه جنسی داشته دیده می‌شود.

۵. در این مرحله بلوغ جنسی آغاز شده و تا پیری ادامه دارد. در آغاز این دوره دستگاه جنسی به حد کافی رشد نموده و نواحی شهوت‌زا را که قبل از بلوغ به صورت پراکنده در بدن بودند متمرکز می‌سازد.

رفتار جنسی کافی است؟ یا چنین احساساتی باید منتهی به تحریک غریزه‌ی جنسی و تلاش برای ارضای آن نیز باشد؟ اریک فروم^{۳۱} رفتار جنسی را نوعی پاسخ دهی جنسی به سائق‌های هیجانی - روانی و فیزیولوژیک دانسته و آن را از نیازهای اجتماعی و یا هیجان‌های اجتماعی مانند: همبستگی، عشق و غیره تفکیک می‌کند. (اوحدی، همان، ص ۵۹)

آن چه که با توجه به تعاریف مذکور قابل برداشت به نظر می‌رسد آن است که اکثر اندیشمندان، رفتار جنسی را برقراری رابطه‌ی جنسی و کسب لذت و ارضای میل جنسی قلمداد می‌کنند. بنابراین رفتارهای جنسی، رفتارهایی هستند که اختصاص به دوران بلوغ و بعد از آن دارند. از دیدگاه نگارندگان با توجه به برداشت‌ها و تعبیر مختلف ارایه شده از رفتار جنسی، می‌توان این تعریف را در تبیین رفتار جنسی ارایه داد. رفتار جنسی عبارتست از:

« نمود خارجی فرآیندهای ذهنی مرتبط با جنس و جنسیت که برای دیگران قابل مشاهده بوده و عموماً متأثر از هویت جنسی، گرایش جنسی و نقش جنسی فرد است.»

۱-۳- مفهوم اصطلاحی انحراف جنسی

در روان پزشکی قرن نوزدهم، اعمال جنسی غیر طبیعی را با اصطلاح «انحراف جنسی» مشخص می‌کردند. اما در سومین مجموعه بازنگری شده‌ی تشخیصی و آماری انجمن روان پزشکی آمریکا^{۳۲} «DSM-III.R»^{۳۳} اصطلاح پارافیلیا را مناسب‌تر از واژه‌ی انحراف جنسی دانستند. به همین دلیل اصطلاح پارافیلیا به جای انحراف جنسی مورد استعمال قرار گرفت. زیرا در این اصطلاح بر رابطه‌ی بین انحراف با آن چه که برای فرد جاذبه دارد تأکید می‌شود و در واقع صحبت از «جاذبه‌های جنسی انحراف‌آمیز» است. (دادستان، ۱۳۸۶، ص ۲۱۳) واژه‌ی «پارافیلیا»^{۳۴} از دو واژه‌ی یونانی «para» به معنی درکنار و «philia» به معنی عشق» برگرفته شده است. (اوحدی، همان، ص ۲۰۵)

برای توصیف انحرافات جنسی تعاریف متعددی ارایه شده است که این تعاریف با توجه به موضوع، روش، فراوانی یا چارچوب ارضای میل جنسی با یکدیگر متفاوت هستند. به طور خلاصه به نمونه‌هایی از این تعاریف اشاره می‌شود:

- ۱- انحراف جنسی شامل هرگونه از رفتارهای جنسی می‌باشد که با معیارهای کم و بیش مورد قبول جامعه مغایرت داشته باشد. (ستوده و دیگران، ب، ۱۳۷۸، ص ۱۸۷)
- ۲- انحراف جنسی، هر گونه عمل و رفتار جنسی است که برخلاف رابطه‌ی جنسی طبیعی باشد که عبارت است از آمیزش طبیعی زن و مرد. (کی نیا، الف، ۱۳۷۶، ص ۵۸۳)
- ۳- انحراف جنسی، کلیه‌ی اعمال جنسی‌ای است که هدف غایی آن هدف جنسی نباشد. خواه این که به جای انتخاب مجرای طبیعی، مقعد یا محل دیگری برگزیده شود، خواه این که به جای انتخاب جنس و جفت مخالف، جفت دیگری برگزیده شود. مثل حیوان، عروسک، لباس و ... (کی نیا، ب، ۱۳۴۶، ص ۶۴)
- ۴- انحراف جنسی هر عمل جنسی است که از اصل تولیدمثل خارج باشد. (زیگموند فروید، به نقل از: کجباف، همان، ص ۴۲)

³¹ Erich Fromm

³² American psychiatric association

³³ Diagnostic and statisticc

³⁴ Paraphilia

با توجه به تعاریف ارائه شده می‌توان گفت که اگرچه تعاریف متعددی از انحراف جنسی ارائه گردیده است، اما هیچ یک از این تعاریف توانایی ارائه‌ی تصویری جامع و روشن از انحراف جنسی و مصادیق آن را ندارند. شاید علت این امر یکسونگری اندیشمندان به بحث تمایلات جنسی و ارضای آن باشد که نگرش آن‌ها برحسب فرهنگ‌ها، زمان‌ها و مکان‌ها متفاوت هستند. به عنوان مثال فروید هر عمل جنسی خارج از هدف تولید مثل را انحراف جنسی تلقی می‌کند که بر اساس این نظر باید یک رابطه‌ی جنسی مشروع بدون قصد تولید مثل و با هدف کسب لذت جنسی که در قالب زناشویی صورت می‌گیرد را انحراف تلقی کنیم. بدیهی است چنین استدلالی از نظر منطقی قابل پذیرش نیست.

در چهارمین بازنگری راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی (DSM-IV-TR) پارافیلیاها «خیال‌پردازی‌های غیرمعمول^{۳۵}، امیال شدید و یا رفتارهای جنسی^{۳۶} هستند که معمولاً حالت تکراری^{۳۷} داشته و از لحاظ جنسی برانگیزاننده‌اند. این فعالیت‌ها عموماً معطوف به تحقیر^{۳۸} خویشان یا شریک جنسی است و یا روی کودکان یا افراد غیر موافق یا اشیای غیرانسانی متمرکز است. این امیال و رفتارها باید حداقل شش ماه طول کشیده و از لحاظ بالینی سبب ناراحتی چشمگیر فردی، اختلال عملکرد اجتماعی، شغلی و یا سایر زمینه‌های کارکردی مهم شوند.» (اوحدی، همان، ص ۲۰۵)

نکته‌ی بسیار مهم و قابل توجه این است که انحراف جنسی را نباید با اختلال جنسی یکی دانست. اختلال جنسی بر روی چرخه‌ی پاسخ جنسی اثر گذاشته و باعث استرس و مشکلات فردی می‌شود که شامل مواردی از قبیل: کمبود تمایل جنسی، تنفر جنسی، اختلال در تحریک جنسی و اُرگاسم، دیسپارونیا^{۳۹}، واژنیسم^{۴۰} و غیره می‌باشد. (Berman, 2000, pp888-893) اختلالات جنسی مبتنی بر ناتوانی در رسیدن به رابطه‌ی جنسی رضایت بخش بوده و در مردان شامل اختلالاتی مانند: انزال زودرس، انزال رو به عقب، انزال به تأخیر افتاده و غیره، و در زنان شامل اختلالاتی مانند: اختلالات میل جنسی، تحریک جنسی، دیسپارونیا و غیره است.

در یک نگاه کلی به عقیده‌ی روان‌شناس‌ها انحراف جنسی عبارت است از: «اعمال و رفتارهای غیرعادی و نابهنجاری که منحرفین جنسی برای ترضیه‌ی خاطر جنسی مرتکب می‌شوند که این اعمال دارای مبادی و ریشه‌های روانی است.» (انصاری، ۱۳۷۹، ص ۴۱) روان‌شناس‌ها معتقدند که تکرار عمل، یکی از خواص انحرافات است. از تعریف بیان شده می‌توان تمایز دیدگاه روان‌شناسان و جرم‌شناسان را در خصوص مقوله‌ی انحراف جنسی و ریشه‌های آن دریافت. روان‌شناس‌ها مبنای علی و خاستگاه بروز کج‌رفتاری‌های جنسی را کاملاً فردی- روانی دانسته و برای اطلاق واژه‌ی انحراف جنسی به یک فرد معتقد به رکن عادت هستند. در حالی که اغلب جرم‌شناسان به ویژه معاصرین آن‌ها تا حد زیادی متوجه عوامل محیطی و اجتماعی بوده و قایل به تکرار عمل نیستند. به این معنی که هر عمل مضر به حال اجتماع از دیدگاه جرم‌شناسان عملی انحرافی محسوب می‌شود.

فروید درباره‌ی انحراف جنسی نظری دارد که باید آن را نزدیک به دیدگاه متخصصان زیست‌شناسی دانست. فروید

³⁵ Unusual fantasies

³⁶ Sesual urges of behavior

³⁷ Recurrent

³⁸ Humiliating

۵. به هرگونه فعالیت زناشویی که همراه با درد باشد، دیسپارونیا با فعالیت زناشویی دردناک می‌گویند.

۶. انقباض غیرارادی عضلات تناسلی زن که سبب ممانعت از دخول آلت تناسلی مرد به طور غیرارادی است.

در خصوص انحراف جنسی می گوید: «ارضای هرگونه میل جنسی که هدف آن خارج از حیطه‌ی تولید مثل باشد انحراف جنسی محسوب می‌گردد.» (انصاری، صص ۳۰-۱۴) به بیان دیگر ویژگی بارز انحرافات جنسی از نظر فروید منطبق نبودن آن‌ها با هدف اصلی میل جنسی یعنی تولید مثل است و هر فعالیت جنسی که از تولیدمثل صرف نظر کرده و لذت را به صورت هدفی مستقل از آن جستجو کند انحراف جنسی نامیده می‌شود. (کی‌نیا، ۱۳۴۶، ب، ص ۷۲)

فروید منشأ اکثر انحرافات جنسی را توقف و تثبیت فعالیت جنسی در یکی از مراحل تحوّل لیبدو^{۴۱} می‌دانست. (اوحدی، همان، ص ۶۹) وی معتقد بود که به عنوان مثال اگر لیبدو در مرحله‌ی خوددوستی تثبیت گردد و از این مرحله پا فراتر نهد، فرد دچار «خودشیفتگی» یا «نارسیسیسم»^{۴۲} می‌گردد.

نظریه‌ی فروید نیز مانند هر نظریه‌ی دیگری از حملات انتقادی سایر روان شناسان در امان نماند. زیرا آنان معتقد بودند که تعریف فروید از انحراف جنسی بسیار موسّع بوده و بسیاری از افرادی را که منحرف نیستند نیز دربر می‌گیرد. به عنوان مثال بنا بر تعریف فروید نزدیکی با همسر اگر توأم با جلوگیری از تولید مثل باشد انحراف جنسی محسوب می‌گردد. در حالی که پذیرش چنین دیدگاهی بسیار مشکل است.

اِشْتِکَل^{۴۳} در نقد دیدگاه فروید می‌گوید: «با این وجود، دیگر انسان متعارفی وجود ندارد و هر فردی به نحوی از انحا منحرف است.» (کی‌نیا، ۱۳۴۶، ب، ص ۷۴)

فروید در نظر دیگری می‌گوید: «حالات خفیف و غیرافراطی انحرافات جنسی در اشخاص طبیعی هم مشاهده می‌شود. بنابراین هیچ فرد طبیعی و سالمی را نمی‌توان یافت که در هدف طبیعی جنسی او تا حدودی حالات غیرطبیعی وجود نداشته باشد.» (اوحدی، همان، ص ۷۵) بنابراین وی معتقد است که هنگامی می‌توان از انحراف جنسی سخن به میان آورد که عمل انحرافی، ارضای میل جنسی از راه طبیعی را دور کرده و جانشین آن شود. در غیر این صورت به کار بردن اصطلاح انحراف در مورد یک خوی نکوهیده و زودگذر شایسته نیست. زیرا هر کسی به طور کم و بیش منحرف بشمار می‌رود. (اوحدی، همان، ص ۷۵)

سیلینگ انحراف جنسی را چنین تعریف می‌کند: «کلیه‌ی رفتارهای جنسی بعد از بلوغ که هدف غایی آن می‌تواند هدف جنسی نباشد، خواه این که به جای انتخاب مجرای طبیعی، مخرج دفع یا محلّ دیگری را برگزیند، و خواه این که به جای انتخاب جفت مخالف جفت دیگری مانند: همجنس، حیوانات و غیره را برگزیند، انحراف جنسی محسوب می‌شود.» (اوحدی، همان، ص ۸۱)

از تعریف سیلینگ این گونه برداشت می‌شود که وی انحرافات جنسی را به دو دسته تقسیم کرده است:

۱- انحراف جنسی در عمل، که در این حالت انتخاب جفت جنسی طبیعی است (جنس مخالف)، ولی رفتار جنسی غیرطبیعی می‌باشد. (مانند: انتخاب مجرای دفع جهت مجامعت)

۲- انحراف جنسی در موضوع، که در این حالت هم جفت جنسی و هم رفتار جنسی غیرطبیعی است. (مانند: انتخاب

۱. (Libido) لیبدو از معجولات فروید است. فروید این واژه را از کلمه آلمانی (Lieben) به معنای «دوست داشتن» استخراج کرده است که در فارسی با کلمه «شهوّت» قابل تطبیق است. فروید واژه‌ی لیبدو را ابتدا برای فهم انرژی جنسی بکار برد، ولی پس از تجدید نظر در نگرش خویش، لیبدو را برای تمام غرایز زندگی استفاده نمود.

⁴² Narcissism
⁴³ Stekel

جفت مرده، حیوان یا همجنس به جای شریک جنسی)

انتقادی که در خصوص نظریه‌ی سیلینگ وارد به نظر می‌رسد آن است که وی هر نوع رفتار جنسی که هدف غایی آن رفتار جنسی طبیعی نباشد را انحراف جنسی محسوب می‌کند. در حالی که بسیاری از انحرافات جنسی به منظور ارضای میل جنسی صورت می‌گیرد، اگرچه شیوه‌ی آن غیر متعارف باشد. در واقع با کمی اغماض می‌توان گفت که هدف غایی در تمامی انحرافات جنسی هدف جنسی است و معیار مورد نظر سیلینگ بسیار مبهم به نظر می‌رسد. مگر آن که مراد سیلینگ از هدف جنسی تنها ارضای میل جنسی از راه طبیعی و متعارف باشد که با توجه به مثال‌های ارایه شده از سوی وی این احتمال دور از ذهن نیست.

پل دوریور از دیگر اندیشمندان عرصه‌ی روان‌شناسی در تعریف انحراف جنسی می‌گوید: «منحرف جنسی کسی است که عالم‌اً و عامداً از عمل عادی جنسی که هدف آن همان تولید مثل می‌باشد بپرهیزد و به جای آن به اعمال جنسی غیر عادی متوسل می‌شود.» (کی‌نیا، ۱۳۴۶، ب، ص ۶۴)

دوریور برخلاف سایر روان‌شناسان به جای تعریف انحراف جنسی، منحرف جنسی را تعریف کرده و در این تعریف نیز صرفاً با تغییر الفاظ، نظری همسو با تعریف انحراف جنسی از دیدگاه فروید را ارایه نموده است (کی‌نیا، ۱۳۴۶، ب، ص ۵۴). با این تفاوت که دوریور قایل به وجود علم و عمد از سوی شخص منحرف نسبت به عمل انحرافی خود می‌باشد. همان گونه که ملاحظه می‌شود، روان‌شناسان نیز در تعریف انحرافات جنسی اتفاق نظر ندارند. این امر چگونگی جرم‌انگاری و احتساب مسئولیت کیفری منحرفین جنسی را با دشواری روبه‌هرو می‌سازد.

دانشمندان بیشتر انحرافات و جرایم جنسی را به مردها نسبت داده و معتقدند که میزان شیوع این انحرافات و جرایم در مردان بیش از زنان است. شاید بتوان در مقام بیان دلیل این امر گفت که اولاً احساسات و سلوک جنسی زن و مرد کاملاً با یکدیگر متفاوت بوده و زن‌ها اصولاً در زندگی جنسی همواره در نقش مفعول و یا فعال درجه‌ی دوم نسبت به مردها قرار دارند، ثانیاً طبیعت جنسی زن به گونه‌ای است که توانایی خودداری و کنترل بیشتری در برابر احساسات و تمایلات جنسی خود دارد، ثالثاً حُجُب و حِیای خاصّ زنان که برگرفته از تعالیم اجتماعی و فرهنگی بوده و تقریباً در تمامی جوامع قابل مشاهده است، موجب می‌شود که انحرافات زن در صورت وجود در خفا محفوظ مانده و ابراز نشوند.

ادامه مقاله در شماره بعد